



تأثیر فارابی بر خوانش متفاوت ابن سینا و ابن رشد از نظریه مابعدالطبیعه ارسطو

استاد دانشگاه شهید بهشتی ضمن اشاره به قرائت متفاوت ابن رشد و ابن سینا از نظریه مابعدالطبیعه ارسطو تصریح کرد:

استاد دانشگاه شهید بهشتی ضمن اشاره به قرائت متفاوت ابن رشد و ابن سینا از نظریه مابعدالطبیعه ارسطو تصریح کرد: اجمال و ابهام رساله اغراض، ابن سینا را به تفسیری متفاوت و خارج از آنچه مقصود ارسطو است، می کشاند و به همین سبب جهت ابتکاری رأی او بارز است یعنی فهم او غیر از رأی ارسطو است.

به گزارش ایکن، همایش «اندیشه ابن سینا و فارابی؛ پیوستگی ها و گسستگی ها» به مناسبت روز بزرگداشت ابن سینا، ۱ شهریور در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد.

در این نشست احمد عسکری؛ استاد دانشگاه شهید بهشتی با عنوان «نقش فارابی در دو فهم متفاوت از نظریه محوری مابعدالطبیعه نزد ابن سینا و ابن رشد» سخنرانی کرد که گزیده آن را در ادامه می خوانید؛

آنچه امروز به عنوان کتاب مابعدالطبیعه داریم که البته خود ارسطو نامش را فلسفه اولی گذاشته است، در آنجا ارسطو سؤالی را مطرح می کند که همواره مطرح بوده و خواهد بود و آن اینکه موجود چیست؟ کتاب مابعدالطبیعه دنبال حل این مسئله است. یکی از مشهورترین تعاریفی که از علم مابعدالطبیعه وجود دارد این است که مابعدالطبیعه علم به موجود بماهو موجود است.

نکته دوم اینکه ابن سینا در عالم اسلام به عنوان رئیس حکمای مشاء شناخته شده است. نکته سوم این است در بخش مشهور از شرح حال ابن سینا، ایشان تصریح می کند به واسطه کتاب اغراض فارابی توانست به اغراض کتاب مابعدالطبیعه ارسطو دست پیدا کند. ابن سینا در قسمت الهیات از آثار خودش و الهیات شفا به همین علم مابعدالطبیعه و موضوع آن می پردازد. اینکه ابن سینا تا چه حد از ارسطو تبعیت می کند و تا کجا آثار او منطبق بر مابعدالطبیعه ارسطو است و در کجا از او مفارقت دارد را باید در تحقیقاتی که در این رابطه انجام شده، دنبال کرد ولی نکته ای که من می خواهم بر آن تکیه کنم این است ابن سینا کلیت این بحث را پذیرفته و به عنوان علم به موجود بماهو موجود بحث خود را برقرار می کند. علاوه بر این در هیچ جای آثار ابن سینا نمی بینیم بحثی تحت عنوان نقد نظریه ارسطو در باب وجود و موجود داشته باشیم. اینها این انتظار را به ما می دهد که ابن سینا بسیار به ارسطو نزدیک باشد. در واقع از این جهت در اصول کلی با ارسطو یکی باشد.

انتقاد ابن رشد بر فهم ابن سینا از وجود

شخص دیگری که باید به آثارش نگاه کنیم ابن رشد است. ابن رشد یکی دیگر از فیلسوفان بزرگ اسلامی است و در غرب به عنوان شارح آثار ارسطو ملقب شده است و مکرراً در آثار خود به کلام ابن سینا در باب موجود انتقاد می کند و آن را خطا و بعضاً ناشی از سوء فهم کلام حکما می داند. ابن رشد نظریه ارسطو را طرح می کند و به عقیده او ابن سینا به غلط اطلاق موجود بر موجودات را دال بر معنایی زاید بر ماهیت می داند و به تعبیر دیگر رای ابن سینا حاکی از عرضی زائد بر ذات تلقی شده است. به عقیده او در فهم ابن سینا از واحد این اشکال مکرر شده است.

انتقاد ابن رشد این است ابن سینا معانی موجود را با هم خلط کرده لذا قائل شده در خارج موجود زیادتی بر ذات شیئی دارد و موجود بودن، امری غیر از حقیقت و ماهیت شیئی است. اگر به ابن سینا برگردیم و سراغ ایشان برویم، ایشان در ضمن بحثی که در خصوص موجود می کند و می گوید موجود قابل تعریف نیست، بحثی مختصر ولی صریحی در خصوص دو معنای موجود طرح کرده است. حاصل سخن ایشان این است وجود دو نوع است؛ وجود خاص و وجود اثباتی و اینها نباید با هم یکی گرفته شود. وجود خاص هر چیزی عبارت است از حقیقتی که به واسطه آن، شیئی آتی است که هست. مثلاً حقیقت مثلث عبارت است از مثلث بودن. او تعیین هر چیزی را وجود خاص می نامد و این غیر از وجود اثباتی است. چرا ابن سینا چنین حرفی می زند و معتقد است وجود اثباتی غیر از وجود خاص است یا تحقق شیئی غیر از تعیین شیئی است؟

ابن سینا دلیلش این است که اگر شما بگویید فلان شیئی، فلان شیئی است؛ مثلاً انسان انسان است یا بگویید انسان شیئی است، حشو و زائد است ولی اگر بگویید انسان موجود است، سخنی بامعنا و مفید گفتید. اگر وجود صرفاً وجود خاص باشد نباید این تفاوت را اینجا می داشتیم. ما می توانیم به صدق بگوییم عنقا موجود نیست ولی نمی توان گفت عنقا عنقا نیست. پس

جایی که می‌گوییم فلان شیئی هست این وجود غیر از تعین را بیان می‌کند بلکه تحقق را بیان می‌کند.

در این رابطه من به کلام ارسطو می‌پردازم. این سخن ابن سینا در تقابل با مطلب صریحی است که ارسطو بیان کرده است. ارسطو می‌گوید انسان و انسان موجود هیچ فرقی با هم ندارند و یکی است. چه بگوییم انسان و چه بگوییم انسان موجود واحد، هیچ فرقی با هم ندارد. انسان بودن کلامی زائد است و انسان همیشه انسان بودن است و بودن چیزی به ماهیت شیء اضافه نمی‌کند.

آیا ابن سینا از سخن ارسطو بی‌اطلاع است یا به قصد و با عنایت از آن عبور کرده است؟ پاسخ من برای این سؤال با توجه به تقابلی که عرض کردم، این است که هیچ کدام از این دو تا درست نیست یعنی نه ابن سینا نسبت به کلام ارسطو بی‌اطلاع است چون قطعاً این کلام ارسطو را خوانده است و نه عامدانه از آن عبور می‌کند. نظرم این است ابن سینا این مطلب را در کنار سایر سخنان ارسطو قرار می‌داده یعنی در بحثی که ارسطو آورده و گفته انسان و انسان موجود یکی است، ابن سینا می‌توانسته آن را ناظر به یکی از معانی موجود بداند. اولاً ارسطو تأکید دارد باید معانی مختلف موجود را از هم تمییز داد. ثانیاً ارسطو در فقراتی دیگر به گونه دیگری سخن گفته است و میان تحقق و تعین تفکیک کرده است. بر این اساس می‌توان سخن ابن سینا را طریق محتمل برای توضیح سخنان ارسطو دانست.

تفاوت وجود صادق و وجود اثباتی

به ابن رشد برگردیم. ببینیم اگر چنین پاسخی به ابن رشد بدهیم چه سخنی دارد. ابن رشد این رای اخیر را می‌پذیرد که وجود به دو معنا منقسم است ولی از نظر او وجود یا از مقولات عشره است یا وجود صدقی. آیا وجود صادق ابن رشد معادل وجود اثباتی ابن سینا است؟ شاید بشود چنین گفت ولی باید توجه داشت وجودی که غیر از ماهیت است از نظر ابن رشد صرفاً معنای ذهنی است و مرادف صادق است. تفاوت اساسی این دو نظریه این است که وجود صادق معنای ذهنی است و موجب کثرت در شیئی خارجی نمی‌شود. به عقیده ابن رشد موجود در معنای اولی دلالت بر امری واقعی دارد لکن چیزی جز ماهیت شیئی نیست و همین است که موضوع فلسفه اولی است ولی وجود در معنای دوم که غیر از ماهیت است امری ذهنی است. از نظر او ابن سینا حکم این دو مطلب را با هم خلط کرده است و وجود اثباتی را با وجود صادق اشتباه گرفته است. بنابراین ابن رشد این تمایز را می‌پذیرد ولی به نحو دیگری تبیین می‌کند و معتقد است خلط این دو معنی موج شده ابن سینا به وجود زائد بر شیء قائل باشد.

ابن سینا و ابن رشد فلسفه را طبق مابعدالطبیعه ارسطو پیش می‌برند و هر دو در فهم مابعدالطبیعه مدیون فارابی هستند. ابن سینا بر اساس رساله اغراض که رساله ای موجز است به درک مقاصد مابعدالطبیعه نائل می‌شود ولی ابن رشد الحروف را دارد که فارابی در آن بحث مبسوطی درباره وجود دارد. اجمال و ابهام رساله اغراض، ابن سینا را به تفسیری متفاوت و خارج از آنچه مقصود ارسطو است می‌کشاند و به همین سبب جهت ابتکاری رأی او بارز است یعنی فهم او غیر از رأی ارسطو است. البته نظر ابن سینا نه فقط مورد نقد ابن رشد قرار گرفته بلکه سهروردی هم نظریه وجود مشایبان را نقد می‌کند.